



Social Issues in Persian Literature

Volume 2(3), Summer 2024



Textual Implications in Redefinition of Verbal Violence in Hafez's Divan

Majid Houshang¹, Nasrin Faghih Malekmarzban², Parisa Ahmadi³

¹ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran
Email: m.houshang@alzahra.ac.ir

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran
nfaghih@alzahra.ac.ir

³ MA in Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, Email: parisahmadi1365@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2024-4-15
Accepted: 2024-6-1

Keywords:
Violence
Verbal Violence
Textual Implications
Satire
Hafiz

ABSTRACT

Verbal violence refers to any speech in which the speaker antagonistically exploits specific words and phrases to control, humiliate, coerce, threaten, ridicule, and quip his/her audience. Also, it refers to promiscuity in the speaker's discourse. Social critics' verbal system largely has an aggressive structure. As a social critic, Hafiz reflected his critique in his divan. Thus, his work can be a fresh, intersecting, social arena to examine verbal violence in his critical and individual encounter with a dominant ideological system. The current study will initially survey various definitions of violence. Then, it will define violence in the contemporary world. Afterward, it will concentrate on the violence within Hafiz's divan. It will demonstrate that violence in Hafiz's poetry is divided into verbal and nonverbal violence. The former has two categories: implicit and explicit. Given the implicit violence, it is the product of the poet's imagination. Lastly, the current article will study 'inversion' in the divan. The study results highlight the different degrees and types of verbal violence in Hafiz's poetry when one pays attention to the implications of violence and its subject and addressees. Furthermore, findings indicate that Hafiz directly or indirectly employs vulgar and sarcastic expressions and descriptions in his relation to others at individual and social levels. Indeed, Hafiz's verbal violence can create in his addressees a sense of abandonment, frustration, sorrow, and humiliation. Given the modern definitions of violence, one can classify with literary works containing high frequency of violence.

Cite this article Houshang, M., Faghih Malekmarzban, N., Ahmadi, P. (2024). Textual Implications in Redefinition of Verbal Violence in Hafez's Divan. *Social Issues in Persian Literature*, 2 (3), 29-46.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/sipl.2024.452650.1056



دلالت‌های متنی در باز تعریفی از خشونت کلامی دیوان حافظ

مجید هوشنگی^۱، نسرين فقيه ملك مرزبان^۲، پریسا احمدی^۳

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، رایانامه: m.houshanghi@alzahra.ac.ir

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، رایانامه: nfaghhih@alzahra.ac.ir

^۳ کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، رایانامه: parisaaahmadi1365@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	خشونت کلامی به هر کلامی اطلاق می‌شود که در آن گوینده با بهره‌گیری از واژه‌ها و عبارات‌های زبانی خاص با رویکردی خصمانه به کنترل و تحقیر اجبار، توهین، تهدید، تحقیر، اتهام مسخره کردن، متلک، هرزگی در بیان مخاطب بپردازد. از آنجا که بخش مهمی از نظام کلامی منتقدان اجتماعی ساختاری خشونت‌آمیز دارد، پس می‌توان دیوان حافظ را در سطح مواجهه فردی او با دیگری و نقد نظام ایدئولوژیک حاکم بر جامعه، به عنوان سوژه‌ای جذاب در خوانشی نو از این منظر دانست. بنابراین در این پژوهش پس از بررسی تعاریف متعدد در حوزه خشونت، نخست به تعریف خشونت کلامی در دوره معاصر و سپس ارتباط آن با دیوان حافظ به صورت خاص پرداخته خواهد شد. در ادامه، ملاحظه خواهد گردید که خشونت به دو ساحت کلان کلامی و غیر کلامی و همچنین خشونت کلامی نیز به دو دسته خشونت کلامی صریح و خشونت کلامی غیر صریح بر ساخته از صور خیال شاعر تقسیم بندی می‌گردد و در نهایت نیز به بررسی وارونه‌گویی پرداخته خواهد شد. نتایج حاصل از تحلیل، بر میزان و انواع خشونت کلامی با توجه به انواع دلالت‌ها در پرداختن موضوع و مخاطب در شعر حافظ حکم خواهد کرد؛ مضاف بر اینکه حافظ در شعر بصورت مستقیم یا ضمنی، از توصیفات و واژگانی در قالب کلمات رکبک، تعریض و تهکم، در نسبت با دیگری چه در سطح مواجهه فردی و چه اجتماعی استفاده می‌کند که می‌تواند فرد مورد خطاب را دچار حس سرخوردگی، یأس، حس دست انداخته شدن، ناامیدی و تحقیر کند و با توجه به تعاریف مدرن از خشونت کلامی، شعر حافظ را می‌توان در رده آثاری با بسامد نسبتاً بالای خشونت کلامی قرار داد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۲	
واژه‌های کلیدی: خشونت خشونت کلامی دلالت متنی هجو حافظ	

استناد: هوشنگی، مجید؛ فقیه ملك مرزبان، نسرين؛ احمدی، پریسا. (۱۴۰۳). دلالت‌های متنی در باز تعریفی از خشونت کلامی دیوان حافظ. نشریه: اجتماعیات در ادب فارسی، ۲ (۳)، ۴۶-۲۹.

Doi: 10.30488/sipl.2024.452650.1056

ناشر: دانشگاه گلستان
© نویسندگان.



مقدمه

در جهان معاصر نوع شناخت و تعاریف انسان از اتفاقات و موضوعات پیرامون خود دستخوش تحولات گسترده شده و نوع شناخت و ارزشگذاری بر رفتار، اندیشه‌ها و حوزه کنشی تغییر نموده و گاه متحول شده است. این امر که از نتایج تحولی است که در نظام ارزش‌ها توسط فیلسوفان دوره روشنگری نهیب داده شده بود. نیچه به عنوان نخستین نهیب، متذکر می‌شود که معنا و هدف از رویدادها، محو شده (رک. نیچه، ۱۳۸۶: ۳) انسان در برابر این یأس و دل‌سردی، به همه چیز شک می‌کند (همان: ۲۴) و در برابر این چرایی فروپاشی ارزش‌ها، تسلیم می‌شود. (همان: ۳۹) این تغییر در نظام اخلاق و ارزش‌ها که از فروپاشی مسأله اساسی ذهن انسانی نشات می‌گیرد، به حوزه بازنگری در سرفصل‌های اخلاقی و باز تعریف حسن و قبح‌ها انجامید و به سرعت در سیاست‌های کلان جوامع مدرن به عنوان امری قراردادی و بالتبع قانونی پذیرفته شد که در حوزه‌هایی چون سیاست، روابط جنسی، خانواده، صنعت مد و حیوانات و ... ورود پیدا کرد.

حال با توجه به تغییر اساسی در مبانی این تحولات، مسأله این پژوهش بر آن استوار است که تعریف جهان امروز از خشونت و مصادیق آن چیست و متعاقباً با توجه به این نظام تحولات در ارزش‌ها و تغییر در مبانی حسن و قبح آن، چه نسبتی میان شعر حافظ و مقوله خشونت می‌توان یافت؟ و یا مناسبات تعاریف خشونت در دوره جدید با اراده معنای ضمنی آن مصادیق در شعر حافظ چگونه قابل طرح و نظام بخشی است؟

پیشینه پژوهش

پیرامون خشونت در آثار ادبی و تحلیل متون بر اساس این دیدگاه، پژوهش‌های محدودی صورت پذیرفته که بیش از همه معطوف به سوژه‌هایی در رمان مدرن و پست مدرن است. از آن جمله می‌توان به مقاله محمودی بختیاری و معنوی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «خشونت کلامی در نمایشنامه هاملت با سلاله فصل»، چاپ شده در نشریه جستارهای زبانی، ادعا می‌کنند که بررسی مؤلفه‌های خشونت کلامی در این اثر نشان می‌دهد که زبان می‌تواند ابزاری ایدئولوژیک در گفتمان قدرت باشد و می‌تواند به سوژه هجوم برد و خشونت نشان دهد و او را در وضعیت ناسوژه رها نماید؛ از راه ساختارهای زبانی است که سازوکارهای خشونت‌آمیز در شکل‌گیری و نهادینگی روابط قدرت میان قشرهای متفاوت اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. حسین رحمانی (۱۳۹۹) در مقاله «تأثیر خشونت کلامی زیسته بر دیگران در نمایشنامه پلکان» چاپ شده در نشریه زبان و زبان‌شناسی تحلیل می‌کند که کاربست الگوهای مالکین در نمایشنامه پلکان نشان می‌دهد، خشونت کلامی نقشی اساسی در شخصیت‌پردازی و تکوین درون‌مایه و مضمون نمایش‌نامه دارد و به کمک آن می‌توان مشخص کرد که خشونت درونی و نهادینه شده در یک شخصیت در موقعیتی خاص، چگونه اثر خود را در موقعیت‌های دیگر نشان می‌دهد. اما در خصوص بررسی عنصر خشونت در ادبیات کلاسیک و به‌ویژه شعر حافظ می‌توان به مقاله محمدی (۱۳۸۴) با عنوان «بررسی جنبه‌هایی از خشونت در شعر حافظ»، چاپ شده در سالنامه حافظ‌پژوهی اشاره کرد. این پژوهش با تعریفی متفاوت و خودساخته از خشونت، مبانی نظری ویژه‌ای را در پیش گرفته و از ناهنجاری‌ها و تنافر حروف در لفظ و همچنین کلام غیر بلیغ در شعر حافظ و به تعبیر خود، ناهنجاری‌های زبانی اراده خشونت کرده و به بررسی علل بروز این ناهنجاری‌ها در کلام حافظ پرداخته است. در این مقاله ریشه این ناهنجاری‌ها در انعکاس مسائل سیاسی- اجتماعی روزگار شاعر دانسته شده است.

مبانی نظری

خشونت و سیر تکاملی تعاریف

مسأله خشونت و هستی‌شناسی و تعریف آن در حوزه‌های متعددی از علوم انسانی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، فقه و دیگر دانش‌ها به‌صورت مبسوطی بررسی شده است. به باور آنتونی آربی-آستر^۱ «در باب خشونت یک

معنای مورد توافق و یا عام وجود ندارد. این واژه از چنان تنوع و تعدد معنایی برخوردار است که اساساً امکان ارائه تعریف واحدی را نمی‌دهد» (افتخاری، ۱۳۷۹: ۱۷) و این کثرت در تعریف و شناخت، کار پژوهشگران در رسیدن به نتیجه‌ای مشترک و مورد اتفاق را سخت خواهد کرد. اما مراجعی وجود دارند که هر کدام سعی داشته‌اند به تعریفی فراگیر و همگرا از این مساله دست یابند. به عنوان نمونه «سازمان بهداشت جهانی^۲ خشونت را با چهار ویژگی اساسی شامل "جسمی"، "جنسی"، "روانشناختی" و "محروریت و نادیده گرفتن" توصیف می‌کند» (هالین و بلوکسوم، ۲۰۰۷ به نقل از ابوالعالی و موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰) و آن را در سه ماهیت معطوف به خود^۳، ماهیت جمعی^۴ و ماهیت بین‌فردی^۵ ارائه می‌کند.^۶ اما در تعریف فردی از خشونت می‌توان گفت که برخی پژوهشگران خشونت را «هرگونه اقدامی که برخلاف طبع آدمیان انجام می‌گیرد» و برخی دیگر «هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد» تعریف نموده‌اند. (رک. هزاوه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۸). در تعریف دیگری، «خشونت رفتاری است که در راستای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر، توهین، تجاوز و ضرب و شتم تا تخریب اموال و قتل گسترده است» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۹ به نقل از یاری‌قلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۰). و یا در جایی دیگر خشونت را رفتاری تقابلی می‌دانند که به منظور اقدام به آسیب فیزیکی یا تهدید به آسیب فیزیکی که زمینه‌های روان‌شناختی آن در محیط تکاملی ایجاد شده است؛ و هدف آن حفظ یا به دست آوردن منابعی است که از نظر تکاملی ارزشمنداند و زمینه سازش بهتر موجود را فراهم می‌کند (Walash & Beaver, 2009: 234). در همه این تعاریف موجودیت خشونت به مخاطب بازگشته و در نوع ارتباط با آن مفهوم می‌یابد. بدان معنا که شاید از این منظر، خشونت فی‌نفسه امری غیر قابل تعریف است و موجودیت آن در قالب روابط تعریف می‌شود. اما نکته مهم در اینجاست که در سیر تعاریف، خشونت آرام آرام به حوزه زبان و حریم کلام ورود پیدا می‌کند و داده‌های کلامی نقش محوری‌تری نسبت به کنش‌های فیزیکی به خود اختصاص می‌دهند.

به عنوان نمونه در تعریف دیگری «خشونت، عبارت است از اقدام علیه جسم و جان، مال، شرف و حقوق افراد به نحوی که ایجاد ترس کند و شامل اقدام فیزیکی همانند جرح و ضرب و قتل یا اقدام غیرفیزیکی مثل توهین و تهدید است» (میرخلیلی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). در این تعریف خشونت معطوف به امر فیزیکی و امر کلامی است و تا حدودی مستقل در نظر گرفته شده و هویت‌مند است؛ اشاره به مفاهیمی چون توهین و تهدید از مصادیق آن است و یا در کاربرد دیگری خشونت می‌تواند به صورت جسمی، کلامی تجلی یابد (رک. دوال، اندرسون و بوشمن^۸، ۲۰۱۱ به نقل از اسدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴) و از دیدگاهی دیگر «خشونت به معنای رفتاری عامدانه است که طی آن، فاعل خشونت با حذف عنصری مثبت یا وارد ساختن عنصری منفی جسم یا روح قربانی را اذیت و آزار می‌کند» (حیدری چروده، ۱۳۸۹: ۶۰). اما گاهی در تعریف خشونت به ابعاد مالی و اقتصادی آن نیز اشاره شده است که به عنوان نمونه می‌توان به این تعریف اشاره نمود: «خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد، بلکه ممکن است ابعاد روانی (فحاشی، تحقیر، منزوی کردن فرد، داد و فریاد)، جنسی (آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (شکستن وسایل خانه و...) هم به خود بگیرد» (درویش‌پو، ۱۳۷۸: ۵۰). بنابراین، یکی از موضوعات مهم که بسیار دستخوش تغییر و بازنگری قرار گرفته، مقوله «خشونت» است؛ این تحولات بنیادین در شناخت، بازتعریف و شناخت مصادیق خشونت، به سرعت به گستره‌های وسیعی در حقوق بشر، فرد و خانواده و متعاقباً حقوق حیوانات وارد شد و بخش‌های وسیعی از دانش اجتماعی، نظام‌های سیاسی و موضوعات فرهنگی و علمی را با خود متحول کرد. خشونت که در فرهنگ‌های لغت، به معنای «درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی و نعومت» (دهخدا، ۱۳۴۷: ۵۹۳) و «زبری، ناهمواری، مقابل نرمی و تندخویی» ارائه گردیده (عمید، ۱۳۷۴: ۱۰۲۴) و به معنای درشتی، تندخویی، تشدد و ستیزه‌جویی آمده است (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۵۶). در تعریف عمومی آن «استفاده از زور فیزیکی یا کلامی به منظور قراردادن دیگران در وضعیتی برخلاف میل‌شان است» (Oxford, 2009: 1642) تعریف شده است.

با توجه به مطالب ذکر شده در بالا به این نتیجه می‌توان رسید که تعریف از خشونت، از حوزه کلاسیک آن یعنی خشونت جسمانی و فیزیکی، در دوره معاصر به خشونت رفتاری و کلامی توسع پیدا کرده و در تعاریف متأخر، حتی به هر عنصری که روح مخاطب را آزار دهد گسترش می‌یابد. بنابراین می‌توان خشونت را بر اساس روند تکاملی آن، اینگونه در نظر داشت که هرگونه اقدام زورمندانه اعم از فیزیکی شامل ضرب و شتم، قتل و غیره و هر نوع اقدام کلامی علیه خود به منظور خودتخریبی ناشی از خشم و عدم نارضایتی افراد نسبت به عملکرد فردی خود و یا نسبت به دیگران که شامل تهدید، توهین، فحاشی، طعنه، تخریب و غیره به منظور اعتراض و ابراز نارضایتی و یا کنترل و سرکوب در عرصه اجتماع که موجب آزار و ناراحتی روحی طرف مقابل شود.

انواع خشونت: با توجه به تعاریف یاد شده در یک طبقه‌بندی کلی، می‌توان خشونت را به دو دسته‌ی غیر کلامی و کلامی دسته‌بندی کرد:

خشونت غیر کلامی: به آن نوع از خشونت اطلاق می‌شود که با استفاده از ابزار بدنی یا آلات فیزیکی انجام می‌گیرد. «خشونت‌های فیزیکی به آن دسته از اعمالی گفته می‌شود که به صورت عینی و محسوس در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند مانند: قتل، حبس، ضرب و جرح» (هزاهای، ۱۳۸۳: ۲۴). در واقع در این نوع خشونت، پیامد نهایی رفتار، آسیب و جراحت است و از آن به خشونت مستقیم یاد می‌شود؛ که شامل «هر آنچه که به عین دیده می‌شود و آشکار است، مانند زد و خورد، شکنجه، تعذیب، قتل و ... است» (ملک احمدی، ۱۳۸۷ به نقل از یاری‌قلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۱). خاطر نشان می‌گردد که این نوع از خشونت، تعریف و تلقی انسان کلاسیک در بافت فرهنگی سنتی است و می‌تواند تا کنون نیز ادامه داشته باشد.

خشونت کلامی: به آن نوع از ابزار خشونت گفته می‌شود که با ابزار سخن و کلام رخ می‌دهد. «این نوع خشونت به هر رفتاری دلالت دارد که می‌تواند موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد جامعه شود، از این رو این عمل نه تنها از نظر حقوقی، بلکه از نظر اخلاقی و مذهبی، نیز ناپسند شمرده می‌شود و تعرضی به شخصیت معنوی انسان است و اگر به‌طور شایع از افراد جامعه سر بزنند، به احتمال زیاد زمینه را برای بروز خشونت‌های فیزیکی فراهم می‌کند» (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۶). به این معنا که در این نوع خشونت، گوینده بعضاً از ساحت ادب دور شده و در شرایط مطلوب به سر نمی‌برد؛ و «در آن گوینده با بهره‌گیری از واژه‌ها و عبارات‌های زبانی خاص با رویکردی خصمانه به کنترل و تحقیر مخاطب خود در گفتمان می‌پردازد» (کربلایی صادق و همکاران، ۱۳۹۶: ۱). همچنین «خشونت کلامی شامل: اجبار، عصبانیت، بهانه‌گیری، محدودیت، توهین، تهدید، تحقیر، اتهام می‌شود» (پارسامهر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۴) و برخی آن را «مشتمل بر ناسزاگویی، استفاده از لحن تند و تحقیرآمیز، مسخره کردن، توهین کردن و [می‌دانند]» (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۵۶) و به این موارد «وقاحت، تمسخر، تکیه کلام‌ها یا متلک، هرزگی در بیان، دست انداختن یا به سخره گرفتن لهجه یا گویش خاص» (ضمیری و همکاران، ۱۳۹۶) را می‌توان افزود.

این نوع از خشونت زمانی برجسته تر خواهد شد که به تعبیر ریتمن و ویلا^{۱۰} (۲۰۰۴) با سوء استفاده عمدی از قدرت عجیب شود ... و با مسخره کردن، کنایه زدن و تهدید کردن از سوی فردی که در موضع قدرت قرار دارد، همراه است» (ریتمن و ویلا، ۲۰۰۴ به نقل از غلام‌شاهی زارچویی، ۱۳۹۸: ۳۱). همچنین «خشونت کلامی را می‌توان به نوعی خشونت روانی نیز تعبیر نمود. در واقع، خشونت کلامی رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس افراد را خدشه‌دار می‌کند» (غلام‌شاهی زارچویی، ۱۳۹۸: ۲۹) که در این رده از خشونت، بحث خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی به عنوان تحقیرها و سرزنش‌ها و حتی تهدیدها مطرح خواهد شد (رک. حاج نصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۱) و در نهایت می‌توان مصداق دیگری از خشونت را در «برچسب زدن» به عنوان گونه‌ای نو از خشونت کلامی نام برد که «لقب گذاشتن و برچسب زدن بر روی فردی دیگر» (ونگ^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۰ به نقل از محبوبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۵) از موارد مهم آن خواهد بود.

نسبت **خشونت کلام و امر زیبا**: همانگونه که بیان شد در تعریف مدرن از خشونت، وجه خشونت کلام بشدت برجسته شده و مصادیق آن چون ناسزا، تعریض، توهین، نفرین و... در جایگاهی که در مخاطب ایجاد حس ناراحتی، عذاب وجدان، تخریب شخصیت و یا ترس و دل آزاری نماید، به عنوان خطای کلامی و رفتاری موضوعیت یافته و متعاقباً جرم شناخته می‌شود. در حقیقت مصادیق یاد شده بویژه فحش، متلک و طعنه در تعریف عامه، بیان کلامی شناخته می‌شوند که برخلاف ادب معروف در جامعه باشد. حال، با توجه به مشاهده این کاربرد از زبان در ادبیات و شعر، مساله در نسبت کلام رکیک و ناسزا با امر زیباشناسانه در ادبیات جای طرح دارد. به این معنا که ادبیات به عنوان کلام زیبا و سرشار از احساسات والا چگونه می‌تواند نسبت خود را با واژگان رکیک و ناسزا توجیه کند؟

پیش از هر چیز باید توجه داشت که در نوعی از ادبیات، «هجو» و «هزل» به عنوان گونه‌ای از ادب غنایی از دیرباز مطرح است که «از آنجا که هجو از برانگیختگی خشم، کینه، آمال و آرزوهای برنیامده و روح سرکش و روان بیمار شاعر سرچشمه می‌گیرد و این عوامل مربوط به عواطف و احساسات آدمی است، باید آن را در نوع غنایی جست» (صفری، ۱۳۷۸: ۱۶). این گونه ادبی که زیرمجموعه طنز در ادب فارسی است، دامنه کلامی و مفهومی وسیعی دارد؛ از خفیف‌ترین نوع آن گرفته که شامل بیان واقعیت ظاهر هجو شونده است تا شدیدترین نوع آن که شامل استفاده از الفاظ رکیک و اشارات جنسی است، همگی در این بازه تعریف می‌شوند. در واقع هجو عیب‌جویی، استهزا، بدگویی و گاه دشنام تعریف شده و در شکل کامل آن، «هر گونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجود یک چیز خواه به ادعا و خواه به حقیقت هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵) با توجه به داده‌های پیشین می‌توان دریافت که شاخص‌های بیان شده در بخش هجو، همگی در بازتعریف خشونت در جهان جدید از مصادیق آن شناخته می‌شوند. اما باید توجه نمود که با توجه به خشونت کلامی حاکم بر زبان هجو، کاربست آن در بستر تاریخی همواره مذموم و ناپسند نیست، بلکه هجو می‌تواند در قالب ابزاری به یاری شاعر بشناید تا او را در تحقق رسالت شاعری در کنش‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین تبیین احساسات و عواطف یاری‌گر باشد و «از فواید این گونه شعری آن است که در میان شعرهای مدحی و درباری گذشتگان، تنها روزنه‌ای که می‌تواند چهره واقعی جامعه را نشان دهد، ادبیات طنز و اشعار هجو آمیز است» (حلبی، ۱۳۶۴: پیشگفتار).

اما از سویی دیگر، می‌بایست در نگاهی به فلسفه زیبایی، به اصل تفکیک میان امر اخلاقی و امر هنری رجوع کرد. از آنجا که خشونت در حوزه امر اخلاقی موجودیت می‌یابد؛ نسبت‌های چهارگانه‌ای را می‌توان در نظر داشت: (۱) گاهی نقد خشونت به عنوان یک عمل ضد اخلاقی بر مزیت زیبایی‌شناختی اثر می‌افزاید، (۲) گاهی خشونت در اثر مبانی نقض و حتی نقض زیبایی آن می‌شود، (۳) گاهی بالعکس، خشونت کلام به عنوان ضد اخلاق بر زیبایی اثر می‌افزاید، (۴) گاهی برتری زیبایی‌شناختی اثر به ضد خشونت تبدیل خواهد شد. این نسبت‌های چهارگانه در ارتباط امر زیبا و کلام خشن، خود به عنوان پژوهشی مستقل طرح و بحث خواهد بود اما همانگونه که کانت در فلسفه زیبایی به عنوان یک اصل بر آن تأکید دارد، تفاوتی میان اصل زیبایی‌شناسی و اصل فاهمه و تفکر اخلاقی وجود دارد که بالتبع به استقلال قوای ذوقی از قوای عقلانی و رفتاری وابسته خواهد بود. زیرا باور او بر این است که امر زیبا نتیجه بازی آزاد قوهی مخیله‌ای است که تحت هیچ اصلی از قوهی فاهمه و عقل قرار نگیرد (کانت^{۱۲}، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳) و از آنجا که در نظرگاه او منشأ اخلاق قوه فاهمه خواهد بود، پس نسبت امر زیبایی‌شناختی از امر اخلاقی جدا خواهد شد. حتی او والای زیبایی‌شناسی را در تقابل با والای^{۱۳} اخلاقی قرار می‌دهد و البته در نهایت به والای عقلانی و اخلاقی ارجحیت خواهد داد (رک. فولادی، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۵). حال با توجه به این مفهوم، در بازنگری مقوله خشونت در دوره معاصر، با آنکه تأکید بیشتر بر حوزه زبان و کلام دیده می‌شود، اما باز حوزه بحث در خشونت کلام به امر اخلاقی و عقلانی باز می‌گردد؛ امری که در نسبتی جدا و فراتر از امر زیبا باید بدان پرداخت و در بهترین حالت، از منظر کانت، به واسطه امر زیبا به امر عقلانی متصل می‌گردد. لذا در حوزه زبان و کلام، امر زیبا و خشونت کلام، در دو ساحت کاملاً متفاوت بحث خواهند شد. لذا اینجاست که در شعر حافظ مصادیق خشونت کلام، بیشتر در نسبت نوع سوم است که کلام او را تعالی می‌بخشد و کلام انتقادی و پرسش‌گر او که به

هجو آمیخته می‌گردد، علاوه بر اینکه مرز خود را با وجه زیبایی‌شناسی زبانی حفظ می‌کند، بر مزیت امر زیبا در شعر او می‌انجامد و بخش خشونت زبان را در راستای حظ برتر برمی‌انگیزاند. در نهایت می‌توان گفت که با وجود استفاده از عبارت خشونت کلامی در حافظ، منظور این پژوهش بُعد اخلاقی آن نبوده و نگاه به این وجه را می‌توان در نسبت آن با امر زیبایی‌شناختی و در قالب کاربرد عبارت خشونت‌آمیز در محور همنشینی مورد ارزیابی قرار داد و اینجاست که رویکرد پژوهش معطوف به چگونگی نقش این گزاره‌ها در ایجاد حس لذت و خیال است.

در نهایت شاعر از جهان واقعیت و تجربه‌های حسی خود بهره می‌برد اما در ذهن خلاق خود با استفاده از تخیل و دریافت‌های روحی و تداعی‌های متعدد به بازآفرینی یک جهان دیگر می‌رسد. در چنین بیانی ترفندهای تصویری و نحوی و موسیقایی می‌تواند خشونت کلامی را تحت تأثیر قرار دهد. استفاده از انواع مجاز و اسناد مجازی، بهره از انواع استعاره، کنایات، تمثیل‌ها در کنار صنایع بلاغی معناشناختی و بدیعی توان منظوری خشونت را به شدت بالا می‌برد و میزان تأثیرگذاری خشونت الفاظ را در دل و جان مخاطب زیاد می‌کند. در اشعار حافظ به صورت خاص، احساس تحقیر و تمسخر با طنزی تلخ چه صورت ذکر لفظی خشن به صورت مستقیم و چه به صورت جمله‌هایی با دلالت غیر مستقیم ولی مؤثر به مخاطب منتقل می‌شود. گاهی این کلام خشن به ضمیر «تو» و مخاطب ارجاع دارد و گاهی از «او» و شخص سوم یاد می‌کند و او را مستحق و سزاوار کلام خشن می‌شمارد. نکته مهم و جالب آن است که شاعر در سخن خود می‌تواند به جای بیان صریح و تحقیر مستقیم یا حتی کلام خشن غیر مستقیم، از سخن وارونه بهره ببرد. سخنی که هم شاعر، هم مخاطب و هم شنونده می‌داند منظور انتقاد و تحقیر و تمسخر و تشنیع است.

تحلیل و بررسی داده‌ها

از آنجا که در تعریف خشونت کلامی، عناصر متعددی باز تعریف شده و در قالب نظامی نو معرفی شده‌اند، می‌توان آثار ادبی کلاسیک را از این منظر بازخوانی کرد و به فهم متفاوتی از بافت و ساختار متن رسید. در این میان بسیاری از شاعران دوره کلاسیک، مستقیماً در خلق آثار ادبی با محتوا و کلیدواژه‌های رکیک و هجوگونه مبادرت کرده‌اند که این مساله در نوع ادبی خود مفصلاً مورد بررسی قرار گرفته است. اما در سابقه ادبی، شاعران بسیاری حضور داشته‌اند که وجه خشونت کلام آنان، هم دارای جنبه هنری قوی است و هم به ظرفیت معنایی ابیات را توسعه بخشیده و در نهایت، دلالت‌های معطوف به مخاطب را در بررسی خشونت کلامی برجسته خواهند نمود. در میان آنان حافظ به‌واسطه بهره‌گیری از ظرفیت زبان و با تکیه بر نوع نگرش انتقادی قوی و دیدگاه تازنده خود به اطراف، به نوعی آهنگ و لحن بیانی رسیده است که از آن در باز تعریف جدید خشونت، به کلام خشونت‌بار می‌توان یاد کرد.

نکته بسیار مهم اینجاست که وجه خشونت‌بار زبان به میزان افزایش وجه تحقیر، توهین و تخریب مخاطب وابسته است و هر کلام رکیک یا نامتعارفی که از زبان متکلم خارج شود، نمی‌تواند در رده کلام خشونت‌بار موجودیت یابد. پس همانگونه که در تجمیع تعاریف بیان شد، دو شرط اساسی در شناخت کلام خشونت‌بار از کلام رکیک یا کلام انتقادی قابل بررسی است؛ نخست کاربرد مستقیم تحقیری، تمسخری و وجه سرزنش‌آمیز کلام است که به محض شنیده شدن آن توسط مخاطب ایجاد حس ناراحتی و تحقیر کند (خشونت کلامی با دلالت مستقیم) و دیگر، موقعیت غلبه و قدرت متکلم در ادای کلام و بیان مطلب است که این شاخص در ایجاد فضای خشونت‌بار کلام نقش محوری ایفا می‌کند. بنابراین اگر کلامی رکیک یا سرزنشگر، از این دو شاخص عاری باشد، می‌توان آن را در رده انتقاد، سخن از روی استیصال و عجز و یا شکوه دانست (خشونت کلامی با دلالت غیر مستقیم). این استفاده از ظرفیت زبان، در برخی مواضع به صورت توانش‌های منظوری عمل خواهد کرد، بر جنبه کنشی و عملی و منظورشناسانه زبان تمرکز دارد تا شکل مجرد آن (رک. افقری، ۱۳۷۹: ۵۹۰) که این خشونت‌های کلامی در میان کنش‌های گفتاری^{۱۴}، از نوع کنش منظوری^{۱۵} در زبان‌شناسی نیز قابلیت طرح و بررسی دارد. لذا با بررسی تمامی نشانه‌های زبانی و کلامی در کل دیوان، می‌توان به دلالت‌هایی رسید که منظور و نیت حافظ را از بیان یک سلسله از عبارات و جملات بصورت مستقیم و یا غیر

مستقیم، تحقیر، توبیخ، سرزنش و هتک حرمت شخص خاصی دانست و در اثبات این فرض می‌توان به داده‌های متنی زیر استناد نمود؛ لذا در بخش بررسی و تحلیل داده‌ها مصادیق جهانی مشترک در تعریف خشونت بیان شده و نشانه‌های متنی آن به عنوان شواهد موردی تشریح خواهد شد. پس این پژوهش بر اساس گفتار مستقیم و غیر مستقیم، کلام خشونت‌بار حافظ را در سه دسته ۱. خشونت کلامی با دلالت مستقیم و رکاکت ۲. خشونت کلامی با دلالت غیر مستقیم ۳. وارونه‌گویی بررسی خواهد کرد.

خشونت کلامی با دلالت مستقیم و رکاکت

یکی از مهمترین شاخصه‌های کلام خشونت‌بار، استفاده از کلام رکیک و ناسزاست، به گونه‌ای که دیگران را در موقعیت تحقیر، تهدید و سرکوب قرار دهد. این ویژگی در دوره‌های متفاوت در بستر ادبیات جاری بوده و شاعران متعددی از این سری واژگان در جهت اقناع رنجش‌های درونی خود استفاده کرده و در آن به صورت خاص و گاه به شکل ضمنی ورود پیدا کرده‌اند. در این میان می‌توان حافظ را از آن دسته شاعرانی دانست که این ابزار را هم در جایگاه طنز و هم در کاربست تخریبی و تحقیری آن به کار می‌برد. البته باید در نظر داشت که این عبارات از نظر حافظ ابداً ناسزا نبوده و کاملاً سزاست. اما در نگاه بیرونی مشاهده می‌شود که این رویکرد حافظ نگاهی تصریحی دارد. یعنی می‌توان در اینجا توان منظوری^{۱۶} عبارات به صورت برجسته‌ای در برابر کنش منظوری^{۱۷} خودنمایی می‌کند؛ یعنی بار منظوری کلام بیش از هر چیز در استفاده از این عبارات در شعر حافظ خودنمایی می‌کند؛ و از همه مهم‌تر اینکه این توان منظوری در این بخش متن محور است و آنچنان که در بخش‌های آتی خواهد آمد مخاطب استنباط ویژه و یا متفاوتی در آن نخواهد داشت. به عنوان نمونه در بیت:

ما را به رندی افسانه کردند / پیران جاهل شیخان گمراه

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۸۸)

حافظ پیران مدعی و شیخان زمانه خود را که در احتمالی قوی، مصداقی عینی و بیرونی نیز دارند، با کلماتی چون جاهل و گمراه ملقب می‌کند و یا در بیت:

شیخم به طنز گفت «حرام است می‌مخور» / گفتم که «چشم، گوش به هر خر نمی‌کنم»

(حافظ، ۱۳۴۵: ۲۰۴)

حافظ همان ناصحان را که از جنس پیران جاهل و شیخان گمراهند، با توصیف خر به سخره گرفته و آنان را تحقیر می‌کند. این رفتار زبانی خواجه در منتسب کردن مخالفان خود و مرام فکری‌اش به حیوانات در شواهد بسیاری قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در بیت:

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است / حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۴)

نگاه استخفافی شاعر به انسانی که می‌نمی‌نوشد و ملقب نمودن وی به صفت «حیوان»، وجه تحقیر و تخطئه بیت را به چیزی فراتر از یک طنز ساده و شوخی‌های زبانی بالا برده و کلام را در نوعی وجه خشونت‌بار از نوع ناسزا وارد می‌کند. این نگاه در بیت:

صوفی شهر بین که چون لقمه شهبه می‌خورد / پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

به نسبت تقویب بیشتری یافته و از آنجا که پاردم، چرم یا تسمه‌ای بوده که در قدیم‌الایام بر روی پالان و زیر دم حیوان نصب می‌کرده‌اند تا پالان استوار قرارگیرد و دراز بودن پاردم، کنایه‌ای برای تحقیر در پرخوری و تنبلی است، حافظ در

مواجهه با صوفیان زمان خود، برخلاف لحن مرسوم خود، تندترین تعبیرات را بر زبان جاری می‌سازد و او را به حیوانی مانند می‌کند که در اثر خوردن لقمه‌ی شبه‌ناک، پاردمش دراز شده و کفل فربه کرده است و این امر دقیقاً مصداق بارز تخریب و استفاده از لفظ توهین‌آمیز برای مشابه‌سازی است. یا در بیت

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

(همان: ۳۱۳)

به کارگیری لفظ «مگس» که استعاره از افراد دون‌همت اجتماع است در تقابل با «سیمرغ» که نماد بلندنظری، قناعت و بلندهمتی است نشان از توهین و ناسزا است. در بیت دیگر حافظ خطاب به مخاطب خاص خود می‌گوید:

گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم

(همان: ۲۶۱)

مورد خطاب قرار دادن شخصی که در زاویه ذهنی او دارای مصداق عینی است و برجسته دانستن صفت حسادت در او و به کارگیری لفظ «احمق»، نوعی ناسزا از سر تحقیر و توهین است. و یا در بیت

ای گدایان خرابات خدا یار شماست چشم انعام مدارید ز انعامی چند

(همان: ۱۲۴)

انتساب انعام به مخالفان خراباتیان و مخاطب ذهنی او، در مصداق همین تحقیر و توهین قرار می‌گیرد و این تقابل-ها و رویارویی‌هایی که در ذهن او جاری است اگرچه به نظر وجه عام داشته اما می‌توان رد پای مخاطبی ویژه در یک بازه‌ی زمانی خاص را در آن مشاهده کرد. به عنوان نمونه در بیت:

سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد که کام بخشی او را بهانه بی‌سببی ست

(همان: ۴۵)

استفاده از لفظ «سفله» برای ابراز پست‌خو بودن دنیا و عدم اعتبار دهش و بخشندگی آن به شایستگان، معطوف به نقد طبقه و گروهی خاص و مصداقی بیرونی در زمان حافظ بوده که در قالبی رندانه بیان می‌شود. دلالت‌های متنی دیگر در این بخش را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

(همان: ۳۰)

به یکی جرعه که آزار کسش در پی نیست زحمتی می‌کشم از مردم نادان که مپرس

(همان: ۱۸۴)

چه شکرهاست در این شهر که قانع شده‌اند شاهبازان طریقت به مقام مگسی

(همان: ۳۱۸)

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

(همان: ۶)

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن مرو به صومعه کان جا سیاه کارانند

(همان: ۱۳۲)

خشونت کلامی با دلالت غیر مستقیم

پیش از هر چیز باید مد نظر داشت که این خشونت کلامی در ساختی کلی، امری بلاغی و با رویکردی مخاطب‌محور است و به صورت غیر مستقیم سخن خود را بیان می‌دارد که شدیداً به ذکاوت و هوشمندی مخاطب معطوف خواهد بود؛ لذا مخاطب متن در برابر این ترفندها و استنباط در برابر آن برداشت‌های متفاوتی خواهد داشت. اما در حوزه تعاریفی که از خشونت کلام بکار برده می‌شود، نوعی ریشخند و مسخره کردن، دست انداختن و متلک‌گویی نیز محوریت داشته که در تعاریف پیشین به‌صورت مفصل بدان پرداخته شده است. از سویی دیگر، ادبیات فارسی به‌ویژه اشعار حافظ، سرشار از این دلالت‌ها و اشارات است که متن او را بشدت به آستانه یک متن اعتراضی و انتقادی بدل نموده است. این بخش از ادبیات، معمولاً در قالب تعریض طرح شده که آن را از نوع کنایه‌ای می‌دانند که «مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا مسخره کردن باشد؛ از این رو مخاطب را آزرده می‌کند و در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۹۸) و در تمرکز بر «نکوهش، ریشخند یا اندرز به کار برده می‌شود» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۶). در تعریفی دیگر این گونه عنوان می‌شود: «در لغت به معنی گوشه‌زدن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده منظور خود را با جمله‌ای دیگر که در ظاهر هیچ مشابهتی با منظور او ندارد، بیان کند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

از آنجا که در تعریف خشونت کلام اعمال وجه قدرت متکلم در کنار تأثیر بر مخاطب تصریح شده است، در این شیوه از بیان نیز نشانه‌های خشونت کلام بصورت کامل نمود خواهد یافت. زیرا در تعریف تعریض این وجه را نیز متذکر شده‌اند که «گر در برابر کسی که پرتوان‌ها و شایستگی‌های خویش فریفته است و در انجام کاری به خودپسندی لاف می‌زند برای رهانیدن از بند فریفتگی و خودشیفتگی» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۶). همان‌گونه که در باز تعریف جدید از خشونت بیان گردید، محوریت نوع کلامی، بر استهزا و تخطئه مخاطب است و بنابراین در متن ادبی، سراینده‌گان و نویسندگانی که قصد ریشخند، تحقیر، تخطئه و تقبیح مخاطب را دارند از این ابزار در روند کار خویش بهره خواهند برد. به‌ویژه حافظ در چهارچوب نگاه انتقادی خود همواره کوشیده است تا عملکرد طبقات اجتماعی و فرهنگی متفاوتی چون صوفیان و زاهدان و حاکمان را به عنوان مهم‌ترین کارگزاران جامعه عصرش به نقد از نوع ریشخند و تقبیح کشانده و آنان را در نگاه دیگر مخاطبان زیر سؤال برد. این مساله، دقیقاً همان ساختار و فعلیت قبلی است که از ساختار کلام رکیک تملیف شده و به ساختار نگاه تعریضی ورود پیدا می‌کند. یعنی حافظ در بسیاری از این مواضع، به دلیل استیلای قدرت و غلبه وجهات عمومی و پرهیز از خطر مقدر در صراحت کلام، به ساحت پوشیده سخن گفتن، روی می‌آورد. زمانه‌ی پارادوکسیکال حافظ و عصر او به عنوان عصر «آمیزش ناسازها» نیاز به این وجه پوشیده‌گویی را تقویت می‌کند اما به همین نسبت، تندی و تیزی کلام و متعاقباً وجه خشونت‌بار کلام او تقویت شده و از ساحت امر فردی به نقد و اصلاح اجتماعی و سیاسی گسترش خواهد یافت. به عنوان نمونه در بیت

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۸۳)

انتساب صفت «نادان» به مردم نابخرد که همواره بر مرکب مراد سوارند و فارغ از هر درد و رنجی آن‌چه می‌طلبند را مهیا می‌یابند از مصادیق تقبیح و تخطئه صاحب‌منصبانی است که در روزگار حافظ زمام امور را در دست دارند. این مساله، حتی به صاحبان شایسته قدرت نیز سریان یافته و او کسانی را که در جایگاه حقه قدرت نیز قرار دارند به زبان طعن، سرزنش می‌کند:

سمند دولت اگر چند سرکشیده رود ز هم‌رهان به سر تازیانه یاد آرید

(همان: ۱۶۳)

این بیت تعریض به صاحب‌منصبانی است که سوار مرکب دولت شده و از یاد دیگران غافل شده‌اند. وجه ریشخند ماجرا در آنجاست که حافظ ملحوظ می‌دارد که این صاحبان قدرت اراده‌ای بر پیاده شدن از منصب قدرت ندارند. یا در جایی دیگر و در مواجهه با صوفیان اهل معرفت، از همین رویکرد بهره برده و آنان را زیر بار طعن می‌کشد. به عنوان نمونه او در بیت

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

(همان: ۱۰۸)

دارایی و نقدینگی صوفیان را در صفای درونی دانسته و خرقه‌های ریایی بسیاری که به دلیل آلوده بودن به سالوس، شایسته سوزانده شدن هستند، مورد طعن و تمسخر قرار می‌دهد. یا در بیت

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(همان: ۱۳۱)

تشبیه دو وجهی بر بیت حاکم است و حافظ، زاهدان قرآن‌خوان را به موجوداتی هول‌انگیز تشبیه کرده که دیو از آنان می‌گریزد؛ و در مذمت و تمسخر این دست افراد می‌گوید:

به کوی می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرند زهی سجاده تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد

(همان: ۱۰۳)

این که در کوی می‌فروشان سجاده پرهیزگاران را با یک جام شراب معاوضه نمی‌کنند، تقبیح و تمسخر تمامی سجاده‌دارانی است که روی و ریا دارند. واژه تقوا در مقام ریشخند و طنز در معنای عکس آن یعنی «سجاده ریاکاران» به کار رفته است. در استفاده از این ابزار برای ریشخند زاهد و شیخ و مفتی و ... حافظ از ابیات زیر بهره برده است:

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌برندند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

(همان: ۱۹۱)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

(همان: ۱۳۶)

ز رهم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی

(همان: ۳۲۹)

عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه ولی منعش نمی‌کردم که صوفی‌وار می‌آورد

(همان: ۱۰۰)

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت، با سر پیمانه شد

(همان: ۱۱۵)

باده‌نوشی که درو روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که درو روی و ریاست

(همان: ۱۶)

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

(همان: ۵۰)

نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود آنچه با خرقه زاهد می‌انگوری کرد
(همان: ۹۶)

از دست زاهد کـردیم توبه وز فعل عابد اسـتغفرالله
(همان: ۲۸۸)

طعن و ریشخند صوفیان زمانه نیز از این مساله مستثنی نیست و حافظ به همان نسبت که از زبان شعر در جهت تحقیر و تقیح زاهدان بهره می‌برد، در طعن صوفیان زمان نیز قلم می‌زند به گونه‌ای که مخاطب او در مواجهه با این تعابیر، سرکوب و سرخورده خواهد شد. به عنوان نمونه می‌توان به ابیات زیر اشاره داشت:

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
(همان: ۱۰۸)

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
(همان: ۸)

صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد
(همان: ۱۱۵)

می صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دست زهد ریایی
(همان: ۳۵۱)

چون صوفیان به حالت و رقصند مقتدا ما نیز هم به شعبده دستی برآوریم
(همان: ۲۵۷)

ما باده زیر خرقه نه امروز می‌خوریم صد بار پیر میکده این ماجرا شنید
(همان: ۱۶۴)

خرقه‌پوشی من از غایت دین‌داری نیست پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
(همان: ۲۳۴)

بیفشان زلف و صوفی را به پابازی و رقص آور که از هر رقعۀ دلکش هزاران بت بیفشانی
(همان: ۳۳۶)

این طعن در برابر معشوق نیز در شعر حافظ هویت می‌یابد؛ با این فرض بدان فرض که کلامی بر زبانش جاری خواهد شد که اگر مخاطبش که معشوق اوست، آن را بشنود و فهم کند، بنابر تعریف خشونت، ناراحت و رنجور خواهد شد. لذا مشاهده می‌شود که حافظ هم در برابر معشوق، هم در برابر مدعی و رقیب از این زبان تند و گزنده بهره خواهد برد. به عنوان نمونه در بیت:

چون به هنگام وفا هیچ ثباتیت نبود می‌کنم شکر که بر جور دوامی داری
(همان: ۳۱۲)

دوام داشتن معشوق و محبوب شاعر بر جور و عدم ثبات او در وفا را در قالب زبان طعن و ریشخند و تعریض به رخ او می‌کشد. یا در بیت:

لب و دندانت را حقوق نمک هست بر جان و سینه‌های کباب

(همان: ۱۱)

از تعریض به عنوان ابزاری برای ورود به حوزه ابراز خصوصیات فردی و تأمل‌های عاطفی‌اش در رابطه با معشوق بهره می‌برد. این مساله به صورت اعم در تمامیت موضوع عشق جاری است و حافظ با بهره‌مندی از این روش به طعن و ریشخند رقیب و حریف عشق نیز پرداخته است؛ به عنوان نمونه در ابیات:

با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی

(همان: ۳۰۲)

حافظ! بیر تو گوی فصاحت که مدعی هیچش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت

(همان: ۵۵)

نقد رقیبان و حریفان راه عشق را دارد که البته این مواجهه به‌شدت در حوزه تصاویر نیز خشونت‌بار شده و حافظ از مشابهه و استعاره‌های خشنی در توصیف خونین عشق و مناسبات آن بهره می‌برد که در مجالی دیگر قابل بررسی و تحلیل است.

البته باید گفت که این وجه خشونت‌بار شعر حافظ که برخاسته از ریشخند و تحقیر است با آن سنت بلاغی تعریض تا حدودی متفاوت خواهد بود. بدان معنا که اگر زبان طعن و هجو حافظ با تعریف امروزی آن در ساحت خشونت کلامی تعبیر و جایگذاری می‌شود، طبیعتاً وجه طعن او به حاکمیت و شرایط سیاسی را نیز باید در قالب نقد و تعاریف امروزی آن تعبیر کرد. پس با وجود این وحدت نگاه، تمامی تعریض‌های ادبی نمی‌تواند وجه خشونت کلامی را داشته باشد. این ریشخندها که به اوضاع سیاسی اجتماعی زمان حافظ تسری یافته و در مقابله با شرایط حاکمیتی نیز از این زبان طعن استفاده می‌کند، فاقد وجه غلبه و قدرت در خشونت کلام به عنوان شرط محوری است و در این جایگاه، شعر حافظ می‌تواند به عنوان زبان نافذ و تأثیرگذار و وجه مردمی‌مدار زمانه خود، به عنوان ابزاری در جهت نقد صاحبان منصب زمان استفاده شود. به عنوان نمونه در بیت‌های:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است

(همان: ۳۰)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

(همان: ۱۳۵)

ناموس عشق و رونق عشاق می‌برند عیب جوان و سرزنش پیر می‌کنند

(همان: ۱۳۶)

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

(همان: ۱۳۳)

دوستان! دختر رز توبه ز مستوری کرد شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد

(همان: ۹۵)

به دوران خفقان امیرمبارزالدین اشاره شده و وجه ریاکارانه و خشونت برخاسته از جمود این افراد را مورد طعن و تحقیر قرار می‌دهد که به سرکوب شدید افرادی که در امور دینی‌شان اهمال می‌ورزیدند، اهتمام می‌ورزیدند و خود را در کشتن آنان مجاز می‌دانند. یا در ابیات

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد قصه ماست که در هر سر بازار بماند

(همان: ۱۲۱)

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم محتسب نیز در این عیش نهانی دانست

(همان: ۳۴)

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز مست است و در حق او کس این گمان ندارد

(همان: ۸۶)

به رسم نقد، بدنه حاکمیت را مورد طعن قرار داده که اساس حرکت او به سمت نقد رأس هرم قدرت است. از سوی دیگر، در همان بخش گفتمان دینی هم این نگاه و رویکرد ناقدانه وجود دارد و حافظ بیش از آنکه مصداق بیرونی را مد نظر داشته باشد، به روند و شکل یک نهضت فکری یا روش آنان انتقاد دارد که اگر در ساختار تعریض بتوان از آنان یاد کرد، وجه خشونت آن تا حدود بسیاری به چشم نمی‌آید و بیشتر یک نگاه انتقادی است. به عنوان نمونه در ابیات زیر نیز این شواهد دیده می‌شود:

دلیم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

(همان: ۳)

ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند در سر کار خرابیات کنند ایمان را

(همان: ۸)

صوفیان جمله حریفند و نظرباز ولی زین میان حافظ دلسوخته بد نام افتاد

(همان: ۷۶)

تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز این سالکان نگر که چه با پیر می‌کنند

(همان: ۱۳۶)

جفانه پیشه درویشی است و راهروی بیار باده که این سالکان نه مرد رهند

(همان: ۱۳۶)

وارونه‌گویی

در خصوص وارونه‌گویی سوزهای فرعی بسیاری می‌تواند نقش ایفا کند که می‌تواند بسیار هم ایدئولوژیک باشد اما دقیقاً در معیارهای حافظ که بسیار نیز برخوردار است، نقش آبرونی یا وارونه‌گویی هویدا خواهد شد. بنابراین این ساخت بلاغی کلام که ذاتاً عجیب با ریشخند است از حوزه‌های مهمی است که حافظ در آن به طعن و تحقیر مخاطب پرداخته و او را مورد تهمک و سرزنش قرار می‌دهد. از آنجا که این شکل از کاربرد زبان با تهمک تبیین شده که در معنای قاموسی به معنی «فسوس داشتن و دست انداختن آمده است» (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۷۴)، ابزاری است در جهت تزریق طعنه و ریشخند. هنر تهمک یا مجاز به علاقه تضاد این است که «گوینده برای تحقیر و نکوهش، لحنی ستاینده به کار برد. در واقع هجوی است که با ظاهری ستایش‌آمیز بیان می‌شود و این نحوه بیان، بیشتر کاربرد طنز می‌یابد و نوعی کنایه شمرده می‌شود» (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۱۲-۴۱۱). بر اساس مباحثی که پیش از این طرح شد، می‌توان در بازتعریف خشونت، بسیاری از مصادیق این سنت بلاغی را به مثابه ابزاری دانست که حافظ از آن در جهت زیر سؤال بردن شخصیت و فردیت مخاطب خود استفاده نموده و چنانچه وجه تحقیر و توهین آن افزون گردد، می‌تواند در مصادیق خشونت کلام جای گیرد و بارها در دلالت‌های متعددی مشاهده خواهد شد که حافظ در آنجا که قصد تحقیر، ریشخند،

نکوهش و... را داشته، از تعریض به عنوان حرب‌های کارآمد و مفید در راستای اغراض خود بهره برده است. به عنوان نمونه در ابیات:

دیده بدبین بپوشان ای کریم عیب‌پوش زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۴۲)

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(همان: ۵۶)

کریم عیب‌پوشی که دیده بدبین دارد و زاهد پاکیزه سرشتی که در پی عیب‌جویی از رندان است، مصداق بارز کنایه‌ای است بر افرادی که همواره به دنبال عیب‌جویی از ابناى جامعه و افشای گناه دیگران هستند. یا در ابیات:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟ گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟

(همان: ۲۷۹)

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

(همان: ۶)

که با توجه به نظام استعارى به علاقه تضاد در واژگان عاقل در معنای نادان و عالی مقام در معنای بی‌منزلت، این وجه هر چه بیشتر برجسته خواهد شد و از آنجا که مفروض در خشونت کلام، تحقیر و سرزنش مخاطبی است که با شنیدن آن الفاظ دچار رنجش روحی و درونی شود، لذا می‌توان این سلسله تعبیرات حافظ را از نوع خشونت کلامی او برشمرد. گاهی حافظ در جریان سرزنش و سرکوب، با بهره‌گیری از الفاظ زاهد را متهم به ناپاکی می‌کند؛ او که در بیت:

حافظ به خود نپوشید این خرقة می‌آلود ای شیخ پاکدامن! معذور دار ما را

(همان: ۵)

قصد دارد تا خود را از تهمت ناپاکی منزّه دارد، این تهمت را با تعبیری تحقیر آمیز به کسی نسبت خواهد داد که این ظن بر او نیست و به نوعی در لفافه مخاطب خود را تخطئه می‌نماید. یا در بیت:

بیا که رونق این کارخانه کم نشود به زهد همچو تویی و به فسق همچو منی

(همان: ۳۳۸)

فسق زاهد را در روش وارونه‌سازی و ساخت آبرونی، در شاکله‌ی تهکم و تمسخر آشکار کرده و سعی دارد خود را از این تهمت جدا سازد. این نوع نگاه را که بیشتر در حوزه کاسبان و کارمندان دینی ظهور عینی یافته، در دلالت‌های زیر به وضوح می‌توان مشاهده کرد:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

(همان: ۳۱)

حافظ مرید جام می است ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

(همان: ۷)

ترسم که بهره‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان: ۹)

که در تمامی این موارد، با توجه به نظام بلاغی مرسوم و شناخته شده در زمان او، کلام حافظ نوعی تخریب، تخطئه و تمسخر مخاطبان را نشانه گرفته و از این ابزار در جهت سرزنش مصداق خاص و بیرونی زمان خود بهره برده است.

نتایج

مفروض این پژوهش آن است که شعر حافظ با توجه به دلالت‌های متنی بسیار، می‌تواند به عنوان متنی با نشانه‌های خشونت ضمنی و مستقیم مطالعه و بررسی شود. با توجه به داده‌های متنی می‌توان نتیجه گرفت که کنش‌های منظوری در ۶۸ بیت حافظ می‌تواند مبین شاخص‌های معنایی باشد که در تعریف جدید از خشونت کلامی جای خواهد گرفت. از میان این ابیات، در ۱۸ بیت بصورت مستقیم یا ضمنی واژگانی در نسبت مخاطب خاص به حیوانات، ناسزا و صفات تحقیری مشاهده می‌شود که در رده نخست مصادیق خشونت کلامی است. ۳۸ مورد دیگر به تمسخر و ریشخند مخاطب خاص در قالب عبارات تعریضی پرداخته است و در ۱۸ بیت از نقش تضاد و تهکم در این خصوص بهره می‌برد. این ابیات که در نگاه کلان، نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد فضای انتقادی و طنزگونه به روح شعر حافظ داده است، در قرائت نوین از کارکردهای زبانی و مسئله خشونت، نقش پررنگ‌تری نسبت به دیگر ابیات بازی خواهد کرد. از سوی دیگر، این دلالت‌ها به واسطه بهره‌گیری از روح رندانه حافظ، همواره مرز خود را با مخاطب عینی مشخص کرده و از مرز هجو به هزل تجاوز نکرده است. اما مخاطب بیرونی و مصداقی او با تکیه بر برتری بر اساس موارد مذکور، در مخاطب با این ابیات، دچار حس سرخوردگی، یأس، حس دست انداخته شدن، ناامیدی و تحقیر می‌شود. در مجموع می‌توان با بازتعریف جهان جدید از مسأله خشونت، شعر حافظ را به عنوان متنی با بسامد نسبتاً بالایی از نشانه‌های خشونت کلامی دریافت.

پی‌نوشت‌ها:

1. Anthony Arbi-Aster
2. The world Health Organization
3. Hollin & Bloxsom

۴. Self-directed خشونت با ماهیت معطوف به خود که در قالب خشونت نسبت به خود ارائه می‌گردد در واقع همان خودتخریبی است که به دلیل عدم توانایی در کنترل خشم‌های نهادینه شده در باطن افرادی که دارای این اختلال روانی می‌باشند بروز می‌کند.

۵. Collective خشونت با ماهیت جمعی که در قالب خشونت نسبت به یک گروه یا نژاد رخ می‌دهد به منظور سرکوب و کنترل دسته جمعی افراد در محیط‌های اجتماعی مانند یک کشور یا در سطح بین‌الملل رخ می‌دهد.

۶. Interpersonal خشونت با ماهیت بین‌فردی نیز همان خشونت بین دو نفر می‌باشد که افراد در طول دوران زندگی خود در محیط‌هایی مانند خانواده، مدرسه و غیره تجربه می‌کنند

۷. نکته مهم در تعاریف سازمانی از خشونت آن است که در این بخش، بیش از آنکه تعاریف به هستی و فلسفه آن معطوف باشد، ناظر به دسته‌بندی و شناخت انواع آن خواهد بود.

۸. DeWall, Anderson & Bushman

۹. violence

۱۰. Reitman & Willa

۱۱. Wang

۱۲. Kant

۱۳. برای درک هرچه بهتر امر والا به مقاله «والای اخلاقی و زیبایی‌شناسی کانت» از عقیل فولادی مراجعه شود.

۱۴. Speech act

۱۵. Illocutionary act

۱۶. Illocutionary Force

۱۷. Illocutionary act

منابع

- ابوالمعالی، خدیجه و زهره موسی‌زاده (۱۳۹۱). *پرخاشگری: ماهیت، علل و پیشگیری با ضمیمه ماهیت و پیشگیری از پرخاشگری از دیدگاه اسلام*، تهران: ارجمند.
- اسدی، مسعود و سالار رضایی‌نژاد و میرنادر میری (۱۳۹۰). «رابطه مذهب‌گرایی و عوامل جمعیت‌شناختی با گرایش به خشونت و رفتار جنسی پرخطر در دانشجویان دختر و پسر»، *زن و مطالعات خانواده*، سال ۳، شماره ۱۲، صص: ۱۳-۲۵.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹). *خشونت و جامعه*، تهران: سفیر.
- افق‌ری، اکبر (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی زبان و ضرورت تدوین نظریه مستقل»، مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی کاربردی، سید علی میرعمادی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی)*، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- پارسامهر، مهربان و معصومه یوسفی شیخ‌رباط و مهران بندری (۱۳۹۹). «بررسی رابطه ناکامی و خشونت روانی و کلامی مردان و زنان در خانواده‌های شهر اصفهان»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال ۱۸، شماره ۱، صص: ۱۳۱-۱۶۸.
- حاج نصیری، حمیده و رضا قانع‌ی قشلاق، مریم کرمی، مریم طاهرپور، مرضیه خاتونی، کوروش سایه میری (۱۳۹۵). «خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی در میدان زنان ایرانی: مرور سیستماتیک و متا‌آنالیز»، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، دوره ۲۱، شماره ۶، صص: ۱۱۰-۱۲۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان علمی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: پیک.
- حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال ۱، شماره ۲، صص: ۵۵-۷۹.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۸). «چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟»، *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۶، صص: ۵۰-۵۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۷). *لغت‌نامه*، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- رحمانی، حسین (۱۳۹۹). «تأثیر خشونت کلامی زیسته بر دیگران در نمایش‌نامه پلکان»، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۱/۱۶، شماره ۳۱، صص: ۱۵۵-۱۷۱.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲). *مفلس‌کیمیا فروش*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- صفری، جهانگیر (۱۳۷۸). «*نقد و بررسی طنز، هجو و هزل از مشروطه تا ۱۳۳۲*»، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- ضمیری بلسبینه، مریم و نادر افقی و فردین علیخواه (۱۳۹۶). «تحلیل جامعه‌شناختی ناسزاگویی در گفتار به مثابه یک پادفرهنگ - پژوهشی در سطح شهر رشت»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۸، شماره ۴، صص: ۶۳-۹۸.
- عمید، حسن (۱۳۷۴). *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر.
- غلام‌شاهی زارچویی، محمد (۱۳۹۸). «بررسی جرم‌شناختی خشونت‌های کلامی (مطالعه موردی شهر کرمان)»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران.
- فولادی، عقیل (۱۳۸۶). «والای اخلاقی و زیبایی‌شناسی کانت»، *حکمت و فلسفه*، سال سوم، شماره اول، صص: ۳۹-۴۶.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۱). *نقد قوه حکم*، عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- کریمی، فاطمه (۱۳۹۰). «بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده آن از نظر دانش‌آموزان و معلمان»، پژوهش‌نامه حقوقی، سال دوم، شماره دوم، صص: ۱۰۲-۸۵.

- کربلایی صادق، مهناز و مهدیس میرزاده و فرهاد فریدزاده (۱۳۹۶). «بررسی الگوی خشونت کلامی در آثار ادبی معاصر: رویکردی نقش‌گرا»، دومین کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی* (بیان)، تهران: مرکز.
- محبوبی، طاهر و حسین سلیمی و سید عدنان حسینی (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش خودکنترلی هیجانی بر کاهش پرخاشگری کلامی دانشجویان دانشگاه پیام نور»، *شناخت اجتماعی*، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۸، صص: ۱۲۴-۱۳۶.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- میرخلیلی، محمود (۱۳۷۹). «خشونت و مجازات»، *کلام نقد*، شماره ۱۴ و ۱۵، صص: ۱۲۴-۱۵۳.
- نیچه، ویلهلم فریدریش (۱۳۸۶). *اراده قدرت*، مجید شریف، تهران: جامی.
- هزاوه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۳). «معناشناسی خشونت»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۶، شماره ۲۳، صص: ۱۳-۴۰.
- یاری‌قلی، بهبود و محمد حرفتی سبحانی و جواد قصاب‌زاده و حبیبه رحیمی (۱۳۹۷). «تجربیات معلمان از عوامل زمینه‌ساز خشونت در مدارس: مطالعه پدیدارشناسانه»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۱۴، شماره ۱، صص: ۱۵۹-۱۹۷.
- Walsh and Beaver (2009). *Biosocial criminology: New directions in theory and research first: published by Rutledge.*
- Oxford Advanced Learners Current English (2009). Seventh Edition, Sally Wehmeier, Oxford University press.

